

رقابت شکل می‌گیرد، ولی دقیقاً عکس حوزه شکل‌گیری خود عمل می‌کند و همه زمینه‌های شکل‌گیری خود را به صورت خود کار نابود می‌کند. این بدان معنی است که نظام بازار به صورت جدی در حفظ کارآمدی ناتوان عمل کرده و در شکل‌گیری انحصارات کارآمد عمل می‌کند و نتیجه رهاسازی نظام بازار به حال خود، نه رقابت‌پذیری بالا، بلکه تشکیل انحصارات و ناکارآمدی جامع خواهد بود. این موضوع از یک طرف بایکارسازی بخش قابل توجهی از کارگرانی که در بخش‌های مغلوب بخش‌های انحصارگر فعالیت می‌کنند، پروژه بیکارسازی شاغلان را کلید خواهد زد و از سوی دیگر با افزایش تولید و انباشت ثروت در سمت صاحبان کسب و کارهای انحصاری، باعث بهم خوردن شدید توزیع درآمد و ثروت و البته دسترسی به فرصت‌های ارتقا خواهد شد. لذا نه تنها یک مشکل اساسی راد حوزه ناکارآمدی و کارایی اقتصادی به وجود خواهد آورد، بلکه در حوزه توزیع درآمد و ثروت نیز مشکل بعدی را به وجود خواهد آورد.

دومین بخشی که در حوزه کارایی، نظام بازار در آن شکست می‌خورد، تولید نشدن کالای عمومی است. کالای عمومی به معنی مجموعه کالاها و خدماتی است که به صورت جمعی و یکجای تولید و مصرف شده و تولید آن توسط بخش خصوصی یا ممکن نیست یا اشکالات جدی به وجود خواهد آورد. موضوع اصلی کالاها عمومی تفکیک‌ناپذیری، محروم‌ناپذیری و امکان پنهان‌سازی ترجیحات مصرفی آنان توسط مصرف‌کنندگان است. لذا با اصول بخش خصوصی و نظام بازار نمی‌تواند و تمایل ندارد که کالاها عمومی را تولید کند و لذا جامعه‌ای که بشدت نیاز به کالاها عمومی دارد و متکی به تنها نظام بازار به معنی سنتی و کلاسیک آن باشد، نمی‌تواند انتظار تولید و تأمین مناسب و به حد کفایت این کالاها عمومی را داشته باشد و از سوی دیگر هم اگر برخی از کالاها عمومی برای بخش خصوصی دارای قابلیت سودآوری تشخیص داده شده و تولید شوند، به علت ماهیت استراتژیک این کالاها، مالکیت و تسلط بخش خصوصی بر تولید کالاها عمومی



می‌تواند اختلال‌های جدی در تشکیل انحصارات، اعمال قدرت سودجویانه توسط این تولیدکنندگان و نیز بهم خوردن تعادل استراتژیک توزیع قدرت اداره جامعه به سود انحصارگران شود. لذا در این شرایط که کارآمدی اقتصادی کاهش می‌یابد، وظیفه دولت‌ها این است که به صورت داوطلبانه وارد حوزه تولید کالاها عمومی شوند یا بخش‌های خصوصی را ضمن قاعده‌گذاری صحیح در همراهی برای تولید کالاها عمومی، حمایت و البته محدود سازند.

این بخش از وظیفه سیاست‌گذاری دولت‌ها در حوزه کارایی نه تنها در هدایت فعالان در تخصیص بهینه منابع و قاعده‌گذاری برای آنان در تولید خصوصی کالاها عمومی است، بلکه شامل این حوزه نیز می‌شود که دولت نباید در حوزه‌هایی که بخش خصوصی بخوبی می‌تواند حضور یابد و تخصیص کارای منابع را بر زمین دخال کند، بلکه وظیفه دولت تعیین و تنظیم قواعدی است که انحراف بخش خصوصی را از شرایط تولید کارکنترل نماید.

حوزه سوم ناکارآمدی نظام بازار در رهاسازی آلودگی‌های بزرگ در اثر فعالیت

فعالان اقتصادی به صورت آزاد و حرکت آنها در راستای تولید با حداقل هزینه است. این بخش در صورت رهاسازی متأسفانه شاهد این خواهد بود که بخش‌های خصوصی برای کاهش شدید هزینه‌ها بشدت کیفیت محیط زیست را از بین خواهند برد. لذا لازم است تا با استفاده از قوانین و قواعد مناسب محدودکننده و استفاده از ابزارهای کارآمد، بخش‌های خصوصی را در ایجاد و توسعه آلودگی‌های زیست‌محیطی و ناپایدارسازی زیست‌بوم‌ها، کنترل نمود و هدایت‌گری کرد.

از مهم‌ترین نکات قابل توجه در ضعف کارایی نظام بازار این است که در صورت رهاسازی نخست انحصارات تشکیل می‌شوند و لذا تولیدات کاهش و قیمت آنها افزایش خواهد یافت، سپس شکاف بین فقیر و ثروتمند بشدت افزایش خواهد یافت، پس از آن کالاها استراتژیک و مهم عمومی و مورد مصرف عامه مردم تولید نشده یا در صورت تولید اثرات توزیعی و سیاسی ناگواری به بار خواهند آورد و در نهایت در اثر تولید بدون ضابطه بخش‌های بازاری و ناکارآمدی ناشی از ماهیت این نظام و معلولیت ذاتی دست‌نامرئی آدام اسمیت، آلودگی‌های زیست‌محیطی بزرگ، زیست‌سالم‌انسانی را به خطر خواهند انداخت. اینجاست که سیاست‌گذاری و دخالت صحیح دولت یک اصل اساسی و غیرقابل انکار است و اما چند نکته اساسی در اینجا لازم است تذکر داده شوند:

۱. اندازه دخالت دولت تنها باید در حد پوشش ضعف نظام بازار باشد و در صورت دخالت بیش از حد مورد نیاز، شکست بازار به شکست دولت تغییر ماهیت خواهد داد. شکست دولت می‌تواند اثرات ناگوارتری به مراتب بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از شکست نظام بازار به وجود آورد. لذا وجود اختلال‌های ناکارآمدکننده در نظام بازار، نمی‌تواند مجوز دخالت‌های بی‌حد و حصر دولت‌ها در اقتصاد باشد و ناکارآمدی دخالت‌های بیش از حد دولت در بسیاری موارد اثرات ناکارآمدی و بیکارکننده منابع و البته انحراف در بازارهای بزرگ‌تر و سخت‌جان‌تری را به بار آورده می‌آورد.

۲. در بسیاری از حوزه‌های ضعف کارایی در نظام بازار، بهتر است دولت‌ها به جای دخالت، قاعده‌گذاری مجدد کنند و با هدایت و ارشاد و استفاده از ابزارهای کارآمدکننده مانند مالیات اقدام به مداخله نمایند و دخالت مستقیم در قیمت‌گذاری یا تخصیص منابع توسط دولت به صورت مستقیم، می‌تواند اثرات ناکارآمدی و توزیعی و البته محیطی به مراتب بزرگ‌تری را داشته باشد.

۳. اصلی‌ترین گروه‌هایی که هم‌هنگام شکست بازار در تخصیص بهینه منابع و هم‌هنگام شکست دولت‌ها در تخصیص بهینه منابع بالاترین زیان‌رانی‌بینند، گروه‌های فقیر و بسیار فقیر هستند که در ادبیات اقتصادی به سه دهک فقیر و پایینی جامعه تعبیر می‌شود. در هر صورت بیکاری حاصل از هر نوع ناکارآمدی، شغل‌های این گروه‌ها را بیشتر از بقیه تحت تأثیر قرار می‌دهد و درآمدهای این گروه‌ها را بیشتر کاهش می‌دهد. لذا ضرورت دارد تا دولت‌ها در هر برنامه دخالت در تخصیص بهینه منابع و قاعده‌گذاری مجدد، ابتدا نسبت به وضعیت این گروه‌ها و دهک‌های پایین درآمدی توجه نموده و هر نوع تغییر و سیاست‌گذاری و توزیع مجدد را به نحوی انجام دهند که یا وضعیت آنها را بهبود دهند یا حداقل وضعیت آنها را بدتر نسازند.

۴. قابل توجه این‌که هر نوع رفتارهای ثروت‌افزای فقرافزا که توسط دخالت بیش از حد و غلط دولت‌ها صورت بگیرد یا عدم مداخله مناسب آنها منجر به آن شود، متأسفانه اثرات بزرگ‌تر توزیعی خود را در بین گروه‌های فقیر و ثروتمند یکسان به وجود نمی‌آورند و احساس اثر شکل گرفته در دو گروه ثروتمند و فقیر یکسان نیست. لذا مشاهده می‌شود که هنگام رونق و افزایش ثروت این بخش ثروتمند جامعه است که سهم بزرگ‌تر رونق و ثروت را جذب خواهد کرد و هنگام رکود، کاهش درآمدها و گسترش بحران‌های فقیر ساز در جامعه، این بخش فقیر جامعه است که بیشترین صدمه و زیان را از بحران خواهد داشت. لذا هر نوع دخالت یابی تفاوتی دولت‌ها در دوره‌های رونق و رکود و بحران‌های مثبت و منفی، نیازمند توجه به این موضوع اساسی است که اگر دولت‌ها برای تعریف، تأمین و تضمین حداقل‌های اجتماعی گروه‌های فقیر اقدامی نکنند، سیاست‌گذاری‌های هدفمند و فرصت‌آفرین تعریف نکنند یا حداقل‌های زندگی این گروه‌ها را تعریف و حمایت نکنند، عملاً این گروه‌ها نمی‌توانند به ذات خودشان در حفظ خودشان اقدام کنند و بشدت محدود و تضعیف خواهند شد.

۵. توجه به گروه‌های فقیر باید از طریق ایجاد و توسعه فرصت‌های ارتقایی برای این گروه‌ها باشد و پروژه‌هایی که به اسم کمک در چارچوب روش‌های غیر اخلاقی و تحقیرکننده ارائه و توسعه یابند، می‌توانند پوپولیستی ترجمه شده و اثرات ناگواری در آینده به وجود آورند.